

۹۹ هزار نفر به آزادی «وطن» کمک کردند



بهمن ایزدی

مدیر عامل گنجه پشتیبان زیست‌بوم

پس از چند سال تلاش برای رضایت گرفتن از اولیای دم «وطن نوروزی» آزاد شد؛ این اتفاق با گذشت و بخشش احمدعلی بهزادی، پدر شادروان محمود بهزادی و همین‌طور همسر او رخ داد و موفق شدیم وطن را که محیط‌بان منطقه استحفاظی شهرستان قیر و کارزین است، نجات دهیم.

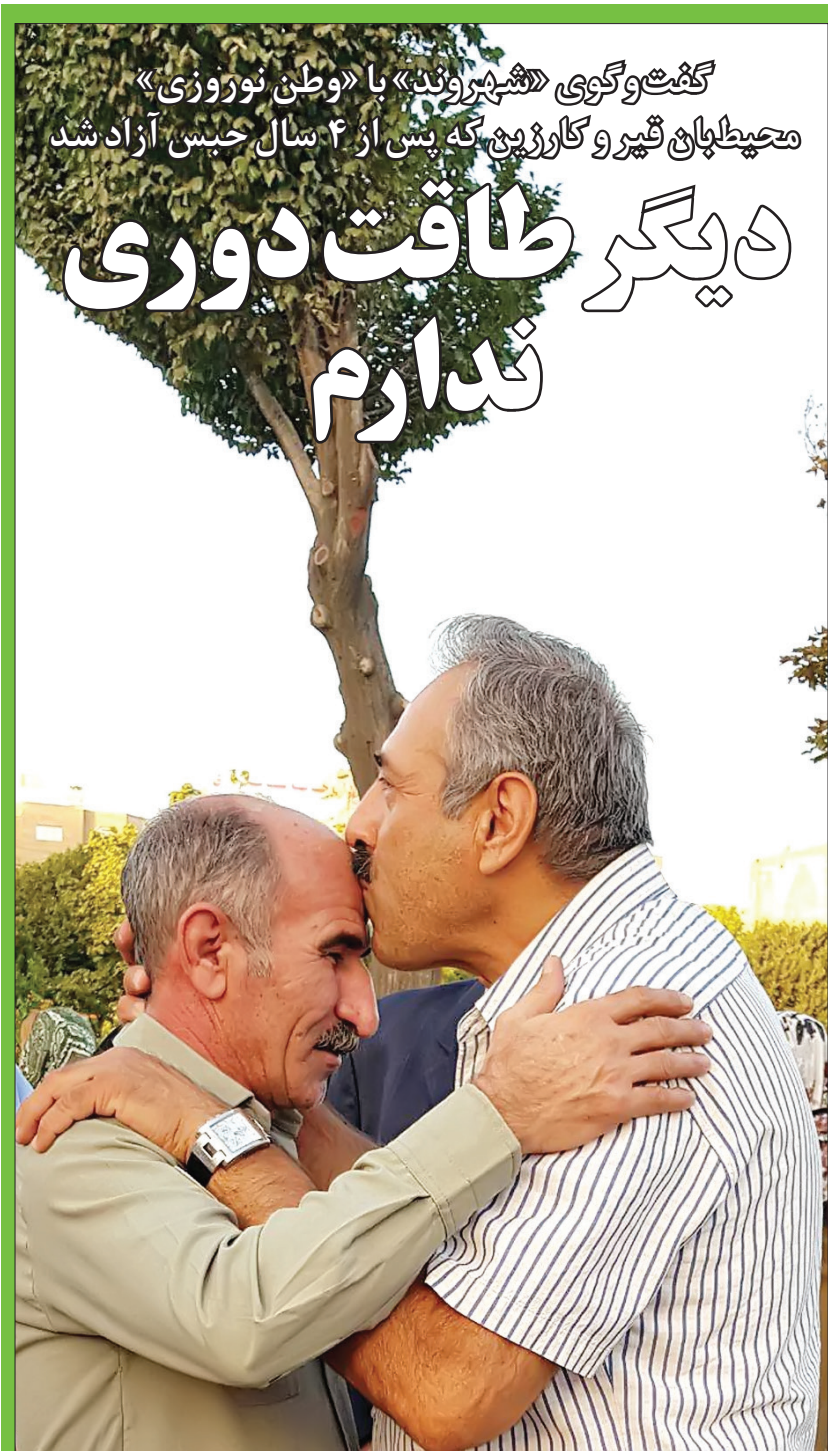
سیاست‌گذاران سازمان‌های حفاظت محیط‌زیست و جنگل‌ها، باید تلاش کنند فاصله خود را با آحاد مردم و ذینفعان جوامع محلی کمتر کنند. آنها باید به‌صورت خیلی جدی و گسترده عمل کنند تا معارضان به حوزه‌های استحفاظی متوجه شوند که باز بین بردن زیستگاه‌ها، جنگل‌ها و آب‌ها، تیشه به ریشه خود و این کشوری که با تمامی نعمت‌های متنوع به ما داده شده است، می‌زنند.

پویی‌شی که برای آزادی وطن نوروزی به جریان افتاد، تبلور و حضور دوباره جامعه مدنی در حوزه محیط زیست بود؛ جامعه مدنی که با همبستگی و حمایت و مشار کتشان در برنامه‌هایی که بیشتر در خصوص حمایت از گنجه پشتیبان زیست‌بوم که بر آزادی وطن نوروزی متمرکز بود، توانستند در مدت بسیار کوتاهی، با مشارکت متعهدانه ۱۱ هزار نفر، از او حمایت و وجه‌المصلحه آزادی را تامین کنند. درست است که همه ما حول محور آزادی وطن تلاش کردیم، اما سرمایه اجتماعی موجود در حوزه محیط‌زیست و مشکل شدن آنها و همبستگی‌شان یکی از اهداف عالی و مهم پوش نجات وطن نوروزی بود که مسئولان و به ویژه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان باید قدر این سرمایه اجتماعی و ملی را بدانند. مردمی که از خرد و کلان با تمام توانشان در کنار هم قرار گرفتند تا مشکلی که در حوزه حفاظت از آب و خاک کشور به وجود آمده را از میان بردارند. به جامعه محیط‌بانان کشور بگویند که ما همواره تلاش شما را ارج می‌گذاریم و تمامی تلاش‌مان را می‌کنیم تا از شما حمایت جدی کنیم. این سرمایه اجتماعی است که حول محور آزادی محیط‌بانان در بن‌مان اتفاق افتاد.

در کنار همه این‌ها، سازمان حفاظت محیط‌زیست، به‌جای تجهیز سیستم‌های مربوط به سلاح، باید فاصله خود را با آحاد ملت کمتر کند؛ آن‌هم با آموزش و فرهنگ‌سازی. اثر مثبت این ارتباطات و آموزش را با گذشت زمان به وضوح خواهیم دید.

به اعتقاد من، در حال حاضر موضوعی که سازمان محیط‌زیست خیلی با آن منفعلانه برخورد کرده، لایحه‌های دفاع از موقعیت حقوقی محیط‌بانان ماست؛ نه تنها در حوادث که در همه ابعاد کاری آنها، لایحه‌ای که پارسال پس از سال‌ها محیط زیست به مجلس داد و به نظر می‌رسد این لایحه هنوز در هزار توی مجلس در حال خاک‌خوردن است. لازم است سازمان به اهمیت این لایحه و حمایت از جامعه محیط‌بان توجه بیشتری داشته باشد و با پیگیری‌های مستمر، این لایحه را از مجلس بگذرانند و به تصویب برسانند و بارقه‌امیدی برای نگهبانان طبیعت ما باشد تا با انگیزه بیشتری از طبیعت حفاظت کنند. من از تمامی عزیزانی که در راستای حمایت از پوشش شرکت کردند و به‌هر نحو دلشان برای وطن‌تپید و از غمینیت یافتن نجات از اعدام و زندان حمایت کردند، تشکر می‌کنم و امیدوارم باز هم بهتر از گذشته از حافظان طبیعت و زیست‌بوم عزیزمان متعهدانه دفاع کنند

واکنش سریع هنگام وقوع زلزله می‌تواند شما را از جراحات احتمالی محافظت کند. حداقل دوبار در سال پناه‌گیری را تمرین کنید.



مہتاب جودکی | «وطن» دیگر تاب‌دوری ندارد. بچه‌ها را کنارش نشانده و چشم از همسرش بر نمی‌دارد. روز آزادی دیر آمد اما بالاخره رسید و او شب را در آرامش خانه به صبح رساند، نه مثل چهار سال گذشته در زندان. بعد از این همه هراس از اعدام و تکرار روزهای حبس، نوبت آزادی محیط‌بان قیر و کارزین رسید. ۱۱هزار نفر از مردم در آزادی وطن نوروزی دخیل شدند و به او امید دادند که زنده می‌ماند، باز هم در دشت‌های قیر و کارزین محیط‌بانی می‌کند و دیگر از خانه دور نخواهد شد. ساعت یک‌ربع به هفت عصر سه‌شنبه وطن پس از چهار سال حبس از زندان عادل آباد شیراز آزاد شد. از آن وقت خانه‌شان از میهمان پُر است و وطن در خانه دلش قرار گرفته. میهمان‌ها از دور و نزدیک می‌آیند، برای گفتن تبریک و شادباش آزادی. چهارشنبه شب تا به صبح به شوق و شادی گذشت و صبح تا شب به دیدن آشنایان و فامیل. شادی هست به عکس چهار سال گذشته، به تاریخ مرداد ۹۲ که تیر وطن خطارفت و با مرگ یک شکارچی، زمین و زمان پیش چشمش تیره و تار شد. قصه وطن دست کم به گوش ۱۱هزار نفری که به او کمک کردند، آشناست؛ آنها خبر دارند که چه سخت بود رضایت گرفتن از خانواده متوفی و راضی شدنشان به دریافت دبه و وجه‌المصلحه و چه آسان توانستند پول‌هایشان را روی هم بگذارند و وطن را از زندان بیرون بیاورند. «شهر وند» یک شب پس از آزادی «وطن»، با او به گفت‌وگو نشست تا آواز تجربه چهار سال زندان و دوری از طبیعت و خانواده بگوید.

آقای نوروزی، بعد از ۴سال بالاخره به خانه برگشتید. آزادی چه حسی دارد؟

آزادی بسیار حس خوبی دارد. انگار آدمی از هیچ به تولدی دوباره می‌رسد. کسی که حکم قصاصش آمده و دیوان عالی هم تایید کرده و حکم استیذانش هم امضا شده، آزادی برایش تولدی دوباره است. مثل اینکه نخستین باری بود که به هستی پای گذاشتم. تولد همسر هم بود. هر دومان دوباره متولد شدیم.

امیدی به آزادی داشتید؟

اوایلش که هیچ امیدی به رضایت نبود، کمی سخت بود. بعد از گذشت یکی دو سال کورسوی امیدی پیدا شد که شاکی رضایت می‌دهد و باید صبوری کرد. صبر پیشه کردم و خدا کمک کرد. رحم و مروتی در دل خانواده متوفی بود و رضایت

ترک تحصیل سالانه ۱۵ تا ۲۰ هزار دانش‌آموز در پایه‌های ابتدایی

پس چه شد که رفتید شهر؟
سسال ۵۶، یک سال قبل از انقلاب، برای رفتن به مدرسه راهنمایی، از آنها جدا شدیم و آمدم قیر و کارزین. از هم فاصله گرفتیم تا اینکه دبلم گرفتیم و بعد رفتیم سرسبازی و بعد از آن چند سالی نهضت بودم تا سال ۷۶ که تدریسم به همان روستا رسید.

پس چطور محیط‌بان شدید؟

چند سالی بیکار بودم. نهضت را رها کرده بودم. چون کلاس‌های لازم‌التعلیم (پنج پایه‌ابتدایی) در آن روستا تمام شد و گفتند باید کلاس بزرگسال تشکیل دهید. مردم هم کارگر بودند، خرد و خسته بودند و کسی نمی‌توانست از بین آنها سر کلاس بیاید. این شد که سه سال کار را رها کردم تا وقتی که از طرف یکی از فامیل‌های همسرم به من پیشنهاد شد که در محیط‌زیست کار کنم. گفتم که من عاشق طبیعت هستم، عاشق محیط‌زیستم و قبول می‌کنم. سال ۸۰ بود که در شیراز مشغول به کار شدم. ۱۱ سال در پارک ملی بوم محیط‌بانی کردم و بعد تقاضای انتقالی دادم برای شهرستان خودمان، قیر و کارزین. چون دوری از خانواده حقیقتاً سخت است، نزدیک دو سال هم آنجا بودم تا این اتفاق افتاد.

درباره محیط‌بانی در قیر و کارزین بگویید. چند نفر بودید؟ چقدر درگیری آنجا پیش می‌آمد؟

کل شهرستان قیر و کارزین -که جنوب شرقی فیروز آباد است- سه مامور محیط‌بان داشت، نمی‌دانم بعد از این چهار سال بیشتر شده یا نه. خانواده من در فیروز آباد اجار نشین بودند. آنجا ۱۰ شبانه‌روز کار می‌کردم و ۵ شبانه‌روز می‌آمد خانه برای استراحت. در مناطق دور دست قیر و کارزین که به شهرستان خنج متصل می‌شود، تعداد کمی کل، بزر، قوچ و میش داشت. اما در خود قیر و کارزین پرند هایی مثل کبک و تیهو و گراز و گرگ و روباه و کفتار زیاد بود. تخلف محیط‌زیستی خیلی زیاد بود، خیلی زیاد.

و شما به همه متخلفان تذکر می‌دادید، حتی اگر فامیل یا آشنا بود؟

از لحاظ قانونی گذشتی در کارم نبود. وظیفه‌ام را انجام دادم و نخواستم به نان زن و بچه‌ام خیانت شود. پیش وجدانم اینطور حساب می‌کردم که نباید کاری کنیم که نانم حرام شود و بخواهم با شکارچی‌ای تبانی کنم یا از تقلب و تخلفش چشم‌پوشی کنم. قاطعانه و سرسختانه مسئولیت‌م را انجام می‌دادم. من از نزدیک‌ترین فامیلم سه پرند ه گرفتیم که با سلاح غیرمجاز شکار کرده بود، طبق قانون صور تجلسه کردم و تحویل دادم. چندین مورد هم پیشنهادشده بود- که بروند شکار بزنند و در عوض پول بدهند- اما قبول نکردم. من با حقوق ۵۶ هزار تومان وارد سازمان محیط‌زیست شدم. الحمدلله قانع بودم و با همان حقوق کم زندگی کردم و پیش خدا و خانواده سربلند هستم و هیچ چشم‌طمعی به مال دنیا نداشتم. الان با آن سابقه معلمی، ۲۴ سال بیمه دارم.

همکاری نداشته‌اید که در اتفاقی مشابه تجربه شما درگیر شده باشند؟

بله، برای «علی جامشی» که

در بمو همکار من بود. او تقریباً یک‌سال قبل از این که من به زندان بیفتم، رضایت گرفت و با پرداخت دیه آزاد شد. آقای جامشی در دوران زندانم، ۴ بار به ملاقاتم آمد و هر بار به من امیدواری می‌داد که آزاد می‌شوم.

شما معلم بودید و محیط‌بان هستید. در زندان کسی شبیه شما بود؟ در این چهار سال، روز و شب‌تان چطور در سلول به‌سری‌شد؟

اتفاقات مشابه من بارها و بارها برای محیط‌بانان تکرار شده، برای همین در دادگاه و زندانی که بودم، بعضی از همکارانم را که قبل از این که به زندان افتاده بودند، دیدم. افرادی که از قبل می‌شناختمشان. هم‌محلی بودیم و آنها هم من را می‌شناختند. در زندان همه‌جور مجرمی بود؛ یکی قتل انجام داده بود، یکی آدم‌ربایی، یکی

ایلنا | رئیس سازمان نهضت سوادآموزی از ترک تحصیل سالانه ۱۵ تا ۲۰ هزار دانش‌آموز در پایه‌های ابتدایی خبر داد و گفت: «در حال حاضر سیستم وبلوچستان، آذربایجان غربی، لرستان و کرمان بالاترین آمار بی سوادی در کشور را دارند، اما عمده بی‌سوادان در نقاط حاشیه‌شهرها هستند.»
علی باقرزاده افزود: «بر اساس آمار رسمی آموزش و پرورش ۲ درصد از دانش‌آموزان ابتدایی یادر دوره ابتدایی ثبت‌نام نمی‌کنند یا اینکه دوره ابتدایی را تمام نمی‌کنند؛ یعنی بین پایه‌ها ترک تحصیل می‌کنند. اغلب دانش‌آموزانی که به ۱۰ سالگی رسیده‌اند، ولی کماکان در مقطع ابتدایی انداز خانواده‌ها و گروه‌های آسیب‌دیده جامعه هستند.»

سرقت مسلحانه، یکی موادمخدر و جرم‌های مختلف. بالاخره مجبور بودم با همه آنها بسازم. بعضی ببندها امکانات ورزشی یا صنایع دستی داشت، اما من در بند سلامت افتادم که بند خوبی هم نبود. اسمش سلامت بود، اما بیشتر معنادانی که گرفتار متادون بودند، آن‌جا نگهداری می‌شدند. خوشبختانه من اهل چیزی نبودم، ۶ ماه زندان جهرم و سه‌سال و چهار ماه هم زندان عادل آباد شیراز بودم. خدا را شکر زندان بدون هیچ خطا و لغزشی سپری شد و با کمک مردم، همکاران و رضایت ولی دم آزاد شدم و نجات پیدا کنم.

هر کس به هر روشی که توانست برای این آزادی کمک کرد، حتی با عدد‌های یا بین. از خارج از کشور هم کمک‌های زیادی داشتیم و یکی از دوستان محیط‌زیستی به نفع آزادی شمار کافای آشنبری کرد و حتی یکی از همشهری‌های خودتان -دختر بچه‌ای- قلکش را شکست. چه حسی داشتید وقتی این کمک‌ها را دیدید؟

خیلی بیشتر از آن که انتظار داشتیم کمک جمع‌آوری شد. خدا به ما رحم کرد. خودش می‌داند در اتفاقی که افتاد، هیچ عس‌دی در کار نبود. من اعضای این خانواده را به اندازه خانواده‌ام دوست داشتم. سه نفر از بچه‌های خانواده این مقتول از دانش‌آموزان من بودند. خواست خدا بود که با گذشت آنها و کمک مردم راهی برایم باز شد. در میان کمک‌ها حتی یکی ۴۵۰۰ تومان به من کمک کرد. تا آخرین لحظه یک خیر صد میلیون تومان کمک کرد و جه‌المصلحه جور شد.

فکری می‌کردید این حجم از همدلی با شما وجود داشته باشد؟
نه والله. خدا شاهد است که چنین انتظار و امیدی نداشتم، ولی این باور را داشتم که اگر انسان نیت پاکی داشته باشد و خیرخواهد و در زندگی و کارش خطایی نداشته باشد، بالاخره معجزه‌ای هم برایش اتفاق می‌افتد و خدا راهی را برایش باز می‌کند من از همه کسانی که کمک کردند، تشکر می‌کنم. زندگی‌ام را به آنها مدیونم. هموطنان عزیز، همکاران، بستگان، خبرنگارانی که به فکر من بودند و به گوش مردم رساندند، جانم را نجات دادند. دلسوزی آنها مرا از این محصمه رها کرد.

به نظر تان کار محیط‌بانی بعد از این چطور می‌خواهد بگذرد؟ چه حمایتی لازم دارید که دچار درگیری‌های مشابه این نشوید؟

دیروز هوشنگ ضیایی، مدیر کل سابق استان و از پیشکسوتان محیط‌زیست ایران هم از من پرسید نظرت در مورد محیط‌زیست چیست؟ جوابم این بود که ما محیط‌بانان، از نظر قانونی در سیستم قضائی حمایتی نمی‌شویم، هیچ ماده و تبصره و بندی شامل حالمان نمی‌شود. اگر چه ما جزو سازمان هستیم و از طرفی ضابط دادگستری هستیم، اما هیچ ماده قانونی که به در محیط‌بان بخورد و در چنین شرایطی به کمکش بیاید، نداریم. از مجلس و سیستم قضائی کشور تقاضا دارم برای به سرانجام رسیدن لایحه حمایت از محیط‌بانان همکاری کنند. نمی‌دانم به لایحه حمایت از محیط‌بان و جنگل‌بان رسیدگی شده یا نه. شاید هم به سرانجام رسیده و شامل حال مان نشده، چون من با کمک مردم آزاد شدم و اگر قرار بر لایحه و مصوبه

این‌ها بود، حالا حالا‌ها باید در زندان می‌ماندم و شاید حکم اعدام اجرام می‌شد.

قرار است محیط‌بان بمانید؟ حالا بعد از چهار سال دوری به خانه برگشته‌اید، باز هم قرار است به راه‌های دور بروید؟

من هر جایی باشم، مسئولیت‌م را انجام می‌دهم. چهار، پنج‌سالی مانده و هر کجا باشد، کاری کنم، اما حقیقتش از زمانی که وارد این کار شده‌ام، همیشه از خانواده‌ام دور بودم. حتی در دورانی هم که معلم نهضت بودم، از خانواده دور بودم. حالا ۵۴ سال از سنم گذشته و اصلاً مزه خانواده را تا به حال نچشیده‌ام. دوست دارم هر کجا هستم با خانواده باشم. بعد از این همه سال خدمت و زندان و کار در شهرستان‌های دور دست، دوست داشتم این چند صباح باقیی را با خانواده باشم. دیگر نمی‌توانم جدایی از آنها را تحمل کنم. کل زندگی من جدایی بود و بعد از این جدایی نمی‌خواهم.

روایت‌پسر «وطن» از آزادی

صدای «حمید» پر از آواز پرند هاست؛ شاد شاد. او پسر بزرگ وطن است. کنار دست پدر نشسته و دل از او نمی‌کند. روز آزادی هشتاد، نود نفر برای استقبال از وطن آمده بودند. حمید با دسته گلی خودش را از میان جمعیت رد کرد و پیش پدر رفت تا بگوید: «امروز تولد مادر هم هست. این گل را به او بده.» وطن همین کار را کرد. پدر پا از زندان بیرون گذاشت و همه از شوق گریستند

«حالمان قابل وصف نبود. آزادی پس از چهار سال حبس را چطور می‌شود وصف کرد؟ تا همه ربوبوسی کردند و خوش آمد گفتند، یک ساعتی گذشت. رفتیم طرف یکی از پارک‌های شیراز و آنجا پیش آقای بهمن ایزدی و هوشنگ ضیایی. صحبت کردیم و عکس گرفتیم و بعد آمدم شهرستان، خانه‌مان خانه‌مان در شهر فیروزآباد است. تا ساعت سه و چهار صبح دور هم نشستیم تا خواب به چشممان آمد. یک عالم مهمان داشتیم، هنوز هم داریم، نشسته‌اند کنار مادر و پدرم. «حمید ۲۲ ساله است، خواهرش ۲۴ ساله و برادر کوچکش ۱۶ ساله. آنها هر روز تلفنی صدای پدر را می‌شنیدند و دو ماهی یک بار می‌توانستند با او ملاقات کنند. تمام این چهار سال آنها کنار مادرشان بودند و حمید این مدت پیگیر کار آزادی پدر بود.

قابل توجه مودیان محترم مالیات بر ارزش افزوده

مهلت ارائه الکترونیکی اظهارنامه مالیات بر ارزش افزوده دوره بهار ۹۷ از طریق سامانه **www.evaf.ir**

با توجه به تقارن آخرین روز با تعطیلات رسمی حداکثر تا ۱۶ تیرماه سالجاری می باشد.

۱۹-۳۵۰۲۱ ستاد خبری دفتر مرکزی حراست

م/ الف ۱۰۴۲

روابط عمومی سازمان امور مالیاتی کشور

۱۵۲۶ مرکز ارتباط مردمی